

Dictation Exercises 38a

- (1) سگ بزرگی دنبال آنها راه افتاده بود و چند خیابان آنها را دوانده بود.
- (2) باید به بچه ها بفهمانی که تو دوستشان نیستی بلکه معلمشان هستی.
- (3) بدون کمک شما من خودم نمیتوانستم همه روزنامه ها را به مردم برسانم.
- (4) بعد از اینکه آنها را خواباندی بیا خودمان سینما برویم و فیلم جدید را نگاه کنیم.
- (5) قبل از جوشاندن آب باید با دقت برنج را بشوری.
- (6) وقتی که او به پدرش گفت که زانویش را پیچانده بود پدرش خیلی ناراحت شد چون نمیتوانست خودش را به پسرش برساند.

1. A big dog had fallen in behind them (in their pursuit) and had made them run for a few blocks.

2. You must make it understood to the children that you are not their friend but that you are their teacher.
3. Without your help, I would have never been able to deliver all the newspapers to people myself.
4. After you put them to sleep, let's go to the movie theatre and watch the new film.
5. Before boiling the water, you have to carefully wash the rice.
6. When he told his father that he had sprained his knee, his father was very upset because he could not get himself to his son.